



دفتر مطالعات و پژوهش های فرهنگی
معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد صفتان (خوراسگان)

اندیشه مطهر

ویژه نامه
استاد شهید مرتضی مطهری
به مناسبت گرامیداشت هفته معلم
اردیبهشت ماه ۱۳۹۳



حضرت امام خمینی (ره):

شهید مطهری در عمر کوتاه خود، اثرات جاویدی به یادگار گذاشت که پرتوی از وجدان بیدار و روح سرشار از عشق به مکتب بود.

ویژه نامه علمی و فرهنگی اندیشه مطهر

اردیبهشت ماه ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

مدیرمسئول: دکتر احمدعلی فروغی ابری

سرمدبیر: دکتر رضا اسماعیلی

خاطراتی درباره استاد شهید مطهری

پست الکترونیکی:

E-Mail: farhangi@khuif.ac.ir

آدرس پستی:

اصفهان - خیابان جی شرقی - ارغوانیه - بلوار دانشگاه - دانشگاه

آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) - حوزه معاونت فرهنگی

صندوق پستی:

۸۱۵۹۵-۱۵۸



سخن مطهر

استاد مطهری، معلم بزرگ انقلاب، هم عزت خون شهیدان راه حق را پشتوانه شخصیت کم نظیر خود داشت و هم کرامت اندیشه و قلم علمای ربانی را. او که عمری را در سنگریاسداری از ارزشهای مکتبی به دفاع از میراث گرانقدر پیامبر(ص) و ائمه(ع) گذارنده بود و در لحظه لحظه حیات پربارش، با هر کجی و انحراف و اندیشه های ناخالص مبارزه کرده بود، توانست با تکیه بر دانش گسترده و نبوغ کم نظیر و بالاتر از این دو، ایمان و خلوص سرشار خود، بلندترین گامها را در راه روشننگری اسلام ناب و اصیل و پاسخ به پرسشهای انسان معاصر بردارد.

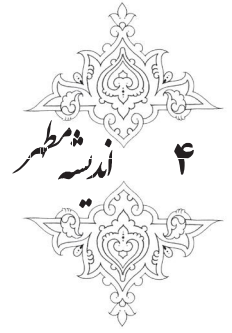
او علیرغم تبلیغات بدخواهان و با وجود هزاران هزار دست های پنهان و آشکار که نیت تلاششان مسخ چهره اسلام و تحریف حقیقت آن بوده و هست تفکر صحیح اسلامی را که خود در محضر اساتیدی همچون امام خمینی(رض) و علامه طباطبایی و... فرا گرفته بود، با بیانی در غایت شیوایی که حاصل سالها تدریس در حوزه و دانشگاه و تماس با اقشار مختلف مردم علی الخصوص جوانان از طریق منبر و خطابه بود به جامعه و نسل جوان تشنه و جویای حقیقت عرضه کند. او نیازهای جوان را از نزدیک درک نمود و در صدد رشد و شکوفایی ذهن خلاق و پدشش گر جوان بود

شهید مطهری به نیازهای جامعه می نگریست و با هر طبقه ای مطابق فراخور فهم و نیاز معنوی خود سخن می گفت. قلم استاد شیوا و دقیق و روشن بود حتی در بیان غامض ترین مسایل فلسفی و عرفانی خیلی آسان و قابل فهم سخن گفته است. شهید مطهری همانند یک معلم دلسوز، افکار خفته جامعه را روشن کرد.

قلم استاد، فکر و اندیشه استاد فقط برای پاسداری از فرهنگ عمیق اسلام و دغدغه های انسان معاصر در جنبه های مختلف معطوف بود. استاد قلم خود را با خون خویش آغشته ساخت و طریقه پاسداری از ارزشهای انسانی را به نسل حاضر و نسلهای آینده انقلاب اسلامی آموخت. توفیق شما فرهیختگان گرامی را در تحقق اندیشه های شهیدمرتضی مطهری در اعتلای فرهنگ ایران اسلامی آرزومندم.

دکتر رضا اسماعیلی

معاون فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان)



نگاه به زندگی

استاد شهید آیت الله مطهری

شفای بوعلی و دروس دیگر) بهره می گیرد. قبل از هجرت آیت الله العظمی بروجردی به قم نیز استاد شهید گاهی به بروجرد می رفته و از محضر ایشان استفاده می کرده است. مولف شهید مدتی نیز از محضر مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی در اخلاق و عرفان بهره های معنوی فراوان برده است. از اساتید دیگر استاد مطهری می توان از مرحوم آیت الله سید محمد حجت (در اصول) و مرحوم آیت الله سید محمد محقق داماد (در فقه) نام برد. وی در مدت اقامت خود در قم علاوه بر تحصیل علم، در امور اجتماعی و سیاسی نیز مشارکت داشته و از جمله با فدائیان اسلام در ارتباط بوده است. در سال ۱۳۳۱ در حالی که از مدرسین معروف و از امیدهای آینده حوزه به شمار می رود به تهران مهاجرت می کند. در تهران به تدریس در مدرسه مروی و تألیف و سخنرانیهای تحقیقی می پردازد. در سال ۱۳۳۴ اولین جلسه تفسیر انجمن اسلامی دانشجویان توسط استاد مطهری تشکیل می گردد. در همان سال تدریس خود در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران را آغاز می کند. در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ که انجمن اسلامی پزشکان تشکیل می شود، استاد مطهری از سخنرانان اصلی این انجمن است و در طول سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ سخنران منحصر به فرد این انجمن می باشد که بحثهای مهمی از ایشان به یادگار مانده است.

ایشان همواره در کنار امام بوده است به طوری که می توان سازماندهی قیام پانزده خرداد در تهران و هماهنگی آن با رهبری امام را مرهون تلاشهای او و یارانش دانست. در ساعت ۱ بعد از نیمه شب روز چهارشنبه پانزده خرداد ۱۳۴۲ به دنبال یک سخنرانی مهیج علیه شخص شاه به وسیله پلیس دستگیر شده و به زندان موقت شهربانی منتقل می شود و به همراه تعدادی از روحانیون تهران زندانی می گردد. پس از ۴۳ روز به دنبال مهاجرت علمای شهرستانها به تهران و فشار مردم، به همراه سایر روحانیون از زندان آزاد می شود.

پس از تشکیل هیئتهای مولفله اسلامی، استاد مطهری از سوی امام خمینی همراه چند تن دیگر از شخصیتهای روحانی عهده دار رهبری این هیئتها می گردد. در این زمان وی به تألیف کتاب در موضوعات مورد نیاز جامعه و ایراد سخنرانی در دانشگاهها، انجمن اسلامی کردن محتوای نهضت اسلامی پزشکان، مسجد هدایت، مسجد جامع نارمک و غیره ادامه می دهد. به طور کلی استاد شهید که به یک نهضت اسلامی معتقد بود نه به هر نهضتی، برای اسلامی کردن محتوای نهضت تلاشهای ایدئولوژیک بسیاری نمود و با اقدام به تأسیس حسینیه ارشاد



استاد شهید آیت الله مطهری در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ هجری شمسی در فریمان واقع در ۷۵ کیلومتری شهر مقدس مشهد در یک خانواده اصیل روحانی چشم به جهان می گشاید. پس از طی دوران طفولیت به مکتبخانه رفته و به فراگیری دروس ابتدایی می پردازد. در سن دوازده سالگی به حوزه علمیه مشهد عزیمت نموده و به تحصیل مقدمات علوم اسلامی اشتغال می ورزد. در سال ۱۳۱۶ علیرغم مبارزه شدید رضاخان با روحانیت و علیرغم مخالفت دوستان و نزدیکان، برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه علمیه قم می شود در حالی که به تازگی موسس گرانقدر آن، آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی دیده از جهان فرو بسته و ریاست حوزه را سه تن از مدرسان بزرگ آن آیات عظام سید محمد حجت، سید صدرالدین صدر و سید محمد تقی خوانساری به عهده گرفته اند.

در دوره اقامت پانزده ساله خود در قم از محضر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (در فقه و اصول) و حضرت امام خمینی (به مدت ۱۲ سال در فلسفه ملاصدرا و عرفان و اخلاق و اصول) و مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی (در فلسفه: الهیات

در سال ۱۳۳۱ در حالی که از مدرسین معروف و از امیدهای آینده حوزه به شمار می رود به تهران مهاجرت می کند. در تهران به تدریس در مدرسه مروی و تألیف و سخنرانیهای تحقیقی می پردازد. در سال ۱۳۳۴ اولین جلسه تفسیر انجمن اسلامی دانشجویان توسط استاد مطهری تشکیل می گردد.



مهمترین خدمات
استاد مطهری در طول
حیات پر برکتش
ارائه ایدئولوژی
اصیل اسلامی
از طریق درس و
سخنرانی و تألیف
کتاب است. این امر
خصوصاً در سالهای
۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ به
خاطر افزایش تبلیغات
گروههای چپ و
پدید آمدن گروههای
مسلمان چپ زده و
ظهور پدیده التقاط به
اوج خود می رسد.

تغییر ایدئولوژی آنها را پیش بینی می نماید. در این سالها استاد شهید به توصیه حضرت امام مبنی بر تدریس در حوزه علمی قم هفته ای دو روز به قم عزیمت نموده و درسهای مهمی در آن حوزه القا می نماید و همزمان در تهران نیز درسهایی در منزل و غیره تدریس می کند. در سال ۱۳۵۵ به دنبال یک درگیری با یک استاد کمونیست دانشکده الهیات! زودتر از موعد مقرر بازنشسته می شود. همچنین در این سالها استاد شهید با همکاری تنی چند از شخصیتهای روحانی، «جامعه روحانیت مبارز تهران» را بنیان می گذارد بدان امید که روحانیت شهرستانها نیز به تدریج چنین سازمانی پیدا کند.

گرچه ارتباط استاد مطهری با امام خمینی پس از تبعید ایشان از ایران به وسیله نامه و غیره استمرار داشته است ولی در سال ۱۳۵۵ موفق گردید مسافرتی به نجف اشرف نموده و ضمن دیدار با امام خمینی درباره مسائل مهم نهضت و حوزه های علمیه با ایشان مشورت نماید. پس از شهادت آیت الله سید مصطفی خمینی و آغاز دوره جدید نهضت اسلامی، استاد مطهری به طور تمام وقت در خدمت نهضت قرار می گیرد و در تمام مراحل آن نقشی اساسی ایفا می نماید.

در دوران اقامت حضرت امام در پاریس، سفری به آن دیار نموده و در مورد مسائل مهم انقلاب با ایشان گفتگو می کند و در همین سفر امام خمینی ایشان را مسؤول تشکیل شورای انقلاب اسلامی می نماید. هنگام بازگشت امام خمینی به ایران مسؤولیت کمیته استقبال از امام را شخصاً به عهده می گیرد و تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن همواره در کنار رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی و مشاوری دلسوز و مورد اعتماد برای ایشان بود تا اینکه در ساعت بیست و دو و بیست دقیقه سه شنبه یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ در تاریکی شب در حالی که از یکی از جلسات فکری سیاسی بیرون آمده بود یا گلوله گروه نادان و جنایتکار فرقان که به مغزش اصابت نمود به شهادت می رسد و امام و امت اسلام در حالی که امیدها به آن بزرگمرد بسته بودند در ماتمی عظیم فرو می روند.

سلام و درود خدا بر روح پاک و مطهرش.

منبع: www.motahari.org

نمود و با کجرویها و انحرافات مبارزه سرسختانه کرد. در سال ۱۳۴۶ به کمک چند تن از دوستان اقدام به تأسیس حسینیه ارشاد نمود به طوری که می توان او را بنیانگذار آن موسسه دانست. ولی پس از مدتی به علت تکروی و کارهای خودسرانه و بدون مشورت یکی از اعضای هیئت مدیره و ممانعت او از اجرای طرحهای استاد و از جمله ایجاد یک شورای روحانی که کارهای علمی و تبلیغی حسینیه زیر نظر آن شورا باشد سرانجام در سال ۱۳۴۹ علیرغم زحمات زیادی که برای آن موسسه کشیده بود و علیرغم امید زیادی که به آینده آن بسته بود در حالی که در آن چند سال خون دل زیادی خورده بود از عضویت هیئت مدیره آن موسسه استعفا داد و آن را ترک گفت.

در سال ۱۳۴۸ به خاطر صدور اعلامیه ای با امضای ایشان و حضرت علامه طباطبایی و آیت الله حاج سید ابوالفضل مجتهد زنجانی مبنی بر جمع اعانه برای کمک به آوارگان فلسطینی و اعلام آن طی یک سخنرانی در حسینیه ارشاد دستگیر شد و مدت کوتاهی در زندان تک سلولی به سربرد.

از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ برنامه های تبلیغی مسجدالجمود را زیر نظر داشت و غالباً خود سخنران اصلی بود تا اینکه آن مسجد و به دنبال آن حسینیه ارشاد تعطیل گردید و بار دیگر استاد مطهری دستگیر و مدتی در بازداشت قرار گرفت.

پس از آن استاد شهید سخنرانیهای خود را در مسجد جاوید و مسجد ارک و غیره ایراد می کرد. بعد از مدتی مسجد جاوید نیز تعطیل گردید. در حدود سال ۱۳۵۳ ممنوع المنبر گردید و این ممنوعیت تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

اما مهمترین خدمات استاد مطهری در طول حیات پر برکتش ارائه ایدئولوژی اصیل اسلامی از طریق درس و سخنرانی و تألیف کتاب است. این امر خصوصاً در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ به خاطر افزایش تبلیغات گروههای چپ و پدید آمدن گروههای مسلمان چپ زده و ظهور پدیده التقاط به اوج خود می رسد.

گذشته از حضرت امام، استاد مطهری اولین شخصیتی است که به خطر سران سازمان موسوم به «مجاهدین خلق ایران» پی می برد و دیگران را از همکاری با این سازمان باز می دارد و حتی

شهید مطهری در دید بزرگان



ایدئولوژی اسلامی بدون هیچ گرایش انحرافی

(مصاحبه با حضرت آیت الله خامنه ای)

مرحوم استاد شهید مطهری با صراحت ایدئولوژی اسلامی متکی به متون اسلامی و بدون هیچ گرایش به چپ و راست مطرح می نمود. مرحوم شهید مطهری از اول حساسیت عجیبی روی تفکر التقاطی داشت و آن وقت که همه با تفکرات التقاطی برخورد های سطحی داشتند او با کمال سختگیری روی جا به جای این تفکر می ایستاد و آن را مردود می شمرد که در این زمینه نمونه های بی شماری از ایشان به یاد دارم. در همان جلسه ای که گفتیم قرار شده بود که شرکت کنندگان هر کدام که آمادگی دارند متنی را به عنوان زمینه جهان بینی اسلام تهیه کنند. چند نفر متنی تهیه کردند از جمله آن چند نفر یکی من بودم. در این متن ویژگیهای اندیشه اسلامی را ذکر کرده بودم: اندیشه اسلامی، ضد استعماری، ضد استبدادی و در آخر اضافه کرده بودم اندیشه اسلامی ضد الحادی است. یادم نمی رود که ایشان از این قسمت خیلی خوششان آمده بود و بارها به خود من گفتند که این نکته ضد الحادی نکته دقیق و بسیار ظریفی بود که شما مطرح کردید زیرا هر اندیشه ای هر فصلی از فصول جهان بینی که اندک گرایش به زمینه های تفکر الحادی داشته باشد جزء جهان بینی اسلامی نیست.

آثارش بدون استثناء خوب است

(سخنان امام خمینی (ره) درباره ی ایشان)

خدمتی که مرحوم مطهری به نسل جوان و دیگران کرده است، کم کسی کرده است. آثاری که از او هست، بی استثناء، همه ی آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم: «بی استثناء آثارش خوب است». ایشان بی استثناء آثارش خوب است، انسان ساز است، برای کشور خدمت کرده است. در آن حال خفقان خدمت های بزرگ کرده است این مرد عالیقدر. خداوند به حق رسول اکرم، او را با رسول اکرم محشور بفرماید.

سید علی حسینی
خامنه ای

روح الباقی
المؤید المحمّدی

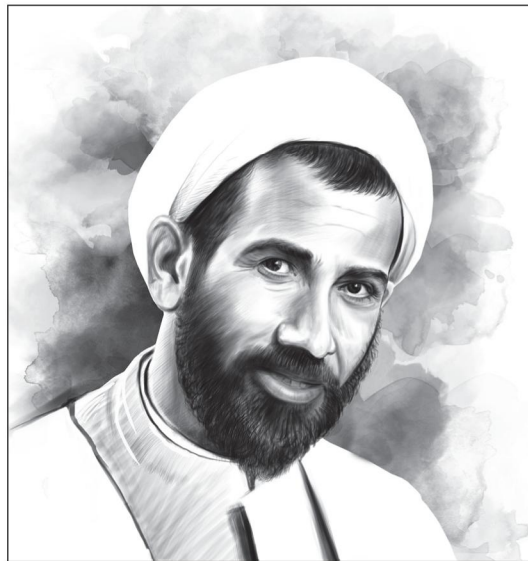
مبارزات سیاسی (مصاحبه با حضرت آیت الله خامنه ای)



به امام نقش داشتند و خودشان آنقدر حساسیت نشان دادند تا عملاً کنار کشیدند و آنوقت مجاهدین ایشان را متهم کردند به اینکه سازشکارند و اهل مبارزه نیستند و حال اینکه کنار کشیدن ایشان حساسیت ایشان را نشان می داد و موثر و مفید هم واقع شد و ایشان در آن موقع کار ایدئولوژیکشان را زیاد کردند و اثرش این بود که در سه چهار سال بعد حقانیت حرکت ایشان روشن شد و حرکت صحیح اسلامی دوباره از سال ۵۴ رو به رشد رفت و کم کم خط امام تبلور یافت.

تا سال ۴۹ و ۵۰ خیلی مسائل انحرافی در محیط مبارزه به چشم نمی خورد. وقتی که منافقین دستشان را رو کردند و نوشته های ایدئولوژیک آنها کم کم پخش شد آقای مطهری بیش از همه حساسیت نشان داد چون من به یاد دارم که در سال ۵۱ تلاش فراوانی شد که امام را وارد کنند که این حرکت جوانها را تایید کنند که به نام «مجاهدین» و ... بودند اما امام سخت ابا کردند و یک بار کتابهای مجاهدین را خوانده بودند و گفته بودند اینها همان حرفهای لنین و ارانی است پس حرفهای شما کدام است؟ مرحوم مطهری در معرفی اینها

هوشیاری استاد در برابر انحرافات (مصاحبه با شهید حجت الاسلام باهنر)



بنابراین استاد بزرگوار عمدتاً پاسدار اسلام بود و هوشیار در برابر اسلام. یادم نمی رود یک کتابی را ایشان شنیده بوده که این کتاب منتشر شده (من اسم آن کتاب را نیم برم چون ترویج از یک کتاب باطل است) ایشان می گفت که این کتاب را از هر جا که هست برای من پیدا کنید ما مامور شدیم برای اینکه بگردیم و این کتاب را پیدا کنیم. گشتیم و بالاخره یک نسخه پیدا کردیم آن نسخه ای که به دست ما رسید منحصر به فرد بود، ۴۰۰ صفحه بود. من با زحمت زیادی دو نسخه فتوکپی از آن گرفتم و یک نسخه خدمت ایشان بردم و یک نسخه پیش خود من ماند. شاید بیست روز بیشتر نگذشت، ایشان فرمودند با این کتاب چه کردی؟ گفتم: من هنوز گذاشته ام ان شاء الله وقت کنم مطالعه کنم. بعد دیدم ایشان تمام این کتاب را خوانده فصل به فصلش را تحلیل کرده، نقطه های ضعفش را درآورده و در حدود سیصد و پنجاه مورد علیه اسلام به نام اسلام نوشته شده بود یعنی کتابی که به عنوان یک بحث تاریخی درباره اسلام بود و دقیقاً می خواست بگوید این کتاب کتاب اسلامی است بیش از سیصد مورد ایشان در این کتابی که به نام اسلام نوشته شده بود بر علیه اسلام مطلب داشت، نقد کردند و این

هوشیاری و این حضور همیشه در صحنه علمی و دفاع فکری از اسلام، بسیار محترم است.

نماز شب (مصاحبه با حضرت آیت الله خامنه ای)

مقید بود به خواندن قرآن نیمه شب، صدای ایشان را شنیدم که در هنگام تهجد و نماز شب خواندن گریه می کردند. البته نماز شب خوان زیاد داریم. اما نماز شب خوانی که در آن نیمه شب با آن حال اشک بریزد و گریه کند کم داریم. بعدها از دوستان قدیمی ایشان و دیگران شنیدیم که ایشان از همان زمان طلبگی هم نماز شب می خوانده و اهل تهجد بوده اند.

ایشان هنگامی که به مشهد آمدند گاهی اوقات به منزل ما وارد می شدند البته ایشان در مشهد آشنا داشتند و جا و مکان هم داشتند منتهی به خاطر علاقه ای که من به ایشان داشتم و خودشان هم این علاقه را می دانستند مستقیماً به منزل ما می آمدند. اطلاقی که ایشان شبها می خوابیدند با یک در فاصله داشت با اطلاقی که من شب می خوابیدم ایشان همیشه وقت خواب

تا سال ۴۹ و ۵۰
خیلی مسائل انحرافی
در محیط مبارزه به
چشم نمی خورد.
وقتی که منافقین
دستشان را رو
کردند و نوشته های
ایدئولوژیک آنها کم
کم پخش شد آقای
مطهری بیش از همه
حساسیت نشان داد.

علاقه به تحقیق و مطالعه (مصاحبه با شهید آیت الله مفتاح)



سال گذشته در آن اوج مبارزات به من می فرمود به خدا اگر امام و رهبر ما پیروز بشود هیچ پستی من نمی خواهم هیچ مقامی نمی خواهم، برای من همین زندگی که الان دارم، کتابخانه ام برای من بهترین لذت است من همین را می خواهم که بنشینم و کتاب بنویسیم، بنشینم و تحقیق کنم، بنشینم از اسلام عزیز دفاع کنم، این هدف من است بنابراین، این کوشش و این تلاش، ارزش شخصی برای من نیست و دیدیم راست می گفت و پس از پیروزی با اینکه در سطح بسیار بالایی قرار داشت (ما اگر یک مطلبی را می خواستیم خدمت امام بگوییم همه دوستان ما فکر می کردند تنها فردی که امکان دارد با امام صریح صحبت کند و امام علاقه به او دارد و او را می پذیرد فوراً می گفتیم برویم خانه آقای مطهری به آقای مطهری بگوییم ایشان خدمت امام عرض کنند چون می دانستیم امام به ایشان علاقه دارد) می گفت من که مشغول تحقیق و تالیف برای من منصب و مقام مهم نیست جز همین که مشغول تحقیق و مشغول نوشتن کتاب و مقالات باشم

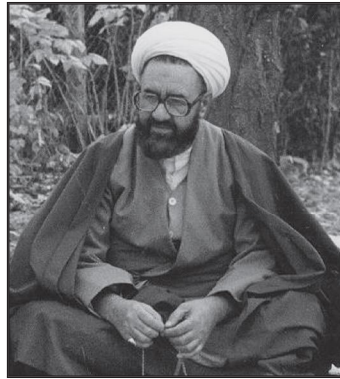
آرمانهای شهید مطهری درباره حوزه (مصاحبه با شهید آیت الله بهشتی)

یادم است که در سال ۱۳۲۶ که در قم با آقای مطهری و آقای منتظری و آقایان دیگر علاوه بر درس و بحث و کارهای طلبگی مان همیشه به فکر سامان دادن به روحانیت و پرربار کردن این نهاد اسلامی اجتماعی بودیم در همان سال یک حرکتی را در یک جمع حدود ۱۸ نفری انجام دادیم که زمینه بود برای همکاری بیشتر و پردوام تر در جلسه ها و بحثهای مختلف. همواره این سخن می رفت که باید برای عظمت فکری و معنوی و تعالی اخلاقی و سامان یافتن هرچه بیشتر روحانیت تلاش کرد.

در سال ۱۳۴۰ پس از فوت مرحوم آیت الله بروجردی جمعی برای بحث و گفتگو پیرامون مرجعیت و روحانیت در تهران به وجود آمد مجموعه بحث ها در همین کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت تنظیم و چاپ شد. شوری بود در همه برای اینکه باید برای رشد روحانیت و سازماندهی آن تلاش کرد. این شور و علاقه در ایشان و در همه ما همیشه حضور و جود دارد و همیشه در این اندیشه ایم که چه خدمتی باید در این راه انجام دهیم.

مرحوم آقای مطهری در آخرین سالهای زندگیشان بر آن شدند که سفرهایی مرتب به قم بروند و با شروع بحثهای پرمحتوا برای طلاب درس خوانده تر و فاضل تر، حرکتی را در راه غنای فکری حوزه دنبال کنند و توسعه بدهند، حرکتی که چه بسا می توانست به ساماندهی های دیگر بیانجامد. دریغاً که این حرکت پر برکت ایشان با شهادتشان ناتمام ماند.





خاطرات درباره استاد شهید مطهری

خواب مادر

مادر استاد درباره عنایت الهی قبل از تولد او گفته است، «دو ماه قبل از تولد مرتضی شبی در خواب دیدم محفلی نورانی است و تمام زنان محل در مسجد اجتماع کرده اند، ناگاه بانویی محترم وارد شد و دو زن نیز همراه او بودند که بر اهل مجلس گلاب می پاشیدند، چون نوبت به من رسید، به آنان فرمود: «سه بار گلاب بپاشید»، از او دلیل آن را جویا شدم، با خوشرویی پاسخ دادند: «چنین کاری لازم بود زیرا او آینده درخشان خواهد داشت و به جامعه اسلامی خدمات عظیم و گسترده ای خواهد کرد».

شرح اشتیاق

شهید مطهری از سن ۵ سالگی اشتیاق و علاقه خود را به مکتبخانه و درس نشان می داد، به طوری که در یک شب مهتابی که نور ماه حیاط را روشن کرده بود، او به خیال اینکه صبح شده است، دفتر و کتابش را برداشته، به سوی مکتبخانه روان شد و هنگامیکه با در بسته مکتبخانه مواجه گردید، همانجا به خواب رفت، صبح فردا پدر و مادر متوجه شدند که مرتضی در خانه نیست، با نگرانی در کوی و برزن به دنبالش گشتند، و سرانجام او را در پشت مکتبخانه در حالیکه آرام خوابیده بود، یافتند.

استاد با دانشیار

سال ۱۳۴۶ پرفسور رضا (۱) از هر دانشمند یک مقاله در رشته خودش خواست، استاد نیز در رشته الهیات مقاله ای نوشت و به ایشان دادند، مدتی بعد مقاله استاد به عنوان بهترین مطلب اعلام شد، در همان زمان، جلسه استادان دانشگاه تهران برگزار شد، مجری نام استاد را «آقای مطهری» دانشیار، صدا زد، ناگهان پرفسور دستانش را با تعجب بر هم زد و گفت: «دانشیار، ایشان دانشیارند؟» ایشان استاد همه مایند، چرا دانشیار؟ بعد از پایان جلسه استاد به ایشان گفتند: «ز آنجا که من برای قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ منبر رفتم، رژیم مرا تحت نظر دارد، و اجازه ارتقاء از مرحله دانشیاری به استادی را نمی دهد، پس از این ماجرا پرفسور دستور داد، نامه ای جهت ارتقاء از مرحله دانشیاری به استادی جهت ارتقاء مقام ایشان تایپ کنند، پس اعلام نمود، «ایشان ۱۵ سال است که درس استادی می دهند، اما حقوق معلمی می گیرند، کسانی که نسبت به این مسأله معترفند با امضای این نامه صحت آن را تأیید کنند، با اعلام این مطلب حتی مخالفان استاد نیز آن نامه را امضاء نمودند، این نامه باعث شد که استاد چهار ماه بعد به مقام پایه دوم دانشیاری برسد (رییس دانشگاه)

سال ۱۳۴۶ پرفسور
رضا از هر دانشمند
یک مقاله در رشته
خودش خواست،
استاد نیز در رشته
الهیات مقاله ای
نوشت و به ایشان
دادند، مدتی بعد
مقاله استاد به عنوان
بهترین مطلب اعلام
شد، در همان زمان،
جلسه استادان
دانشگاه تهران
برگزار شد، مجری
نام استاد را «آقای
مطهری» دانشیار،
صدا زد، ناگهان
پرفسور دستانش
را با تعجب بر هم زد
و گفت: «دانشیار،
ایشان دانشیارند؟»

تحصیل



زمانیکه در قم زندگی می کردیم، من مقداری عربی نزد آقا مرتضی یاد گرفتم، ایشان خیلی اصرار داشت که من درس بخوانم، هنگامیکه به تهران آمدیم، گفتم: «شما نگذاشتید که من علم جدید بخوانم و دیپلم بگیرم، ایشان با مهربانی گفت: «به طور متفرقه بخوان و با حجاب کامل اسلامی برو امتحان بده»، به درستی که او معلم زندگی ما بود، مطهری مراد خانواده ما و افراد خانواده مریدش بودند، آقا مرتضی همیشه در مسائل بانوان با من مشورت می کرد. راوی: همسر شهید

بالا ترین نمره

سال ۱۳۳۲ ایشان برای کسب گواهی تدریس از قم به تهران آمد و در روز امتحان رشته معقول (۱) شاگردا دل شد، پس از برگزاری جلسه امتحان به مدرسه مروی آمد و گفت: «هنگامیکه برای امتحان شرح منظومه به جلسه هیات ممتحنه رفته بودم قبل از من یک آقای سوال کردند که ترتیب ماده و صورت چگونه است و شرح منظومه را به او دادند که بخواند ولی نتوانست آن را جواب بدهد، نوبت به من که رسید همه سوالهای آنها را پاسخ دادم، و هر آنچه را از من می خواستند، تحقیق نمودم، بعد هیات ممتحنه (۲) به اتفاق گفتند: «حیف، که نمره دادن بالاتر از ۲۰ مقدور نیست» شاید برای آنان بسیار سخت بود که به یک طلبه نمره ۲۰ بدهند و اینقدر هم حضور بکنند. راوی: آیت الله جوادی آملی ۱- رئیس دانشگاه ۲- رییس هیات آقای راشد بوده است.

بزرگ مرد حوزه علمیه

زمانیکه تصمیم گرفتم، به حوزه علمیه بروم، رضاخان تمام حوزه های علمیه را بسته و عزاداری ها را تعطیل کرده بود، فقط در قم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی تعدادی از طلاب را تربیت می کرد، به همین دلیل تمام اعضای خانواده مرا از این کار منع کردند اما من دوست داشتم به حوزه بروم، حاج شیخ علی قلندرآبادی که دایی من بود، به خانواده گفت: «بگذارید بروم درس بخوانم، خود این شوق و علاقه ای که برای رفتن به حوزه در یک نوجوان به وجود آمده نشانه آن است که خداوند برای مسلمانان و حوزه های علمیه و اهل علم، فرجی به وجود خواهد آورد، من به قم رفتم و بعدها همانگونه شد که دایی ام پیش بینی کرده بود. راوی: خود شهید

زمانیکه تصمیم گرفتم، به حوزه علمیه بروم، رضاخان تمام حوزه های علمیه را بسته و عزاداری ها را تعطیل کرده بود، فقط در قم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی تعدادی از طلاب را تربیت می کرد، به همین دلیل تمام اعضای خانواده مرا از این کار منع کردند اما من دوست داشتم به حوزه بروم

نماز شب

مرحوم مطهری رحمه الله یک مرد اهل عبادت، اهل تزکیه اخلاق و روح بود. من فراموش نمی‌کنم ایشان وقتی مشهد می‌آمد، خیلی از اوقات به منزل ما وارد می‌شد، گاهی هم ورودشان در منزل خویشاوندان همسرشان بود. هر شبی که ما با مطهری رحمه الله بودیم، این مرد نیمه شب تهجد با آه و ناله داشت. یعنی نماز شب می‌خواند و گریه می‌کرد، به طوری که صدای گریه و مناجات او افراد را از خواب بیدار می‌کرد... بله، ایشان نصف شب نماز شب می‌خواند، همراه با گریه، با صدایی که از آن اتاق می‌شد آن را شنید!... هر شب قبل از اینکه بخوابد گاهی در رختخواب و گاهی هم قبل از ورود به رختخواب قرآن می‌خواند.

بیت المال

استاد مطهری اتافی در کنار اتاق شورای دانشکده الهیات داشت. استادان دانشگاه همیشه در اتاق شورا تجمع کرده و در موارد ضروری تا بعد از ظهر آنجا می‌ماندند و پس از صرف ناهار کارشان را ادامه می‌دادند. اما استاد مطهری هنگام ظهر به اتاق خود می‌رفت و پس از ادای نماز، ناهار مختصری را که از منزل می‌آورد، می‌خورد. استادان و مسئولان دانشکده اصرار داشتند که استاد به اتاق شورا بروند و از ناهار دانشکده استفاده کنند اما استاد به آنان می‌گفت: «غذای دانشکده با من سازگار نیست.» و زمانیکه من علت امتناع ایشان را پرسیدم، گفتند: «این ناهارها حق خدمتگزاران و از بیت المال است. استادان حقوق خوبی دارند خودشان بروند و از بازار بخرند و بخورند. این غذا حق ضعفاست.» راوی: غلامحسین وحیدی

همواره با وضو

استاد همواره با وضو در کلاس حضور می‌یافت و حضورش آنچنان روحانیتی به مجلس می‌بخشید که شنونده، با تمام وجود معنویت و قداست آن را در می‌یافت. شهید مطهری در بیست و چهار سالی که در دانشگاه تدریس می‌کرد، همواره به دانشجویان توصیه می‌نمود که دانشگاه به منزله مسجد است، سعی کنید بی وضو به دانشگاه نیایید. ایشان به یک از دانشجویان فرمود: «من هیچ وقت بدون وضو وارد دانشگاه (کلاس) نشده‌ام.»

تنظیم وقت

در مدرسه سه سالی که ایشان به دانشکده الهیات نمی‌رفت و ممنوع المنبر بود، کارش را در منزل انجام می‌داد. او همیشه در تنظیم وقتی خیلی دقیق بود، به طوری که از تمام اوقات استفاده مفید می‌کرد. آقا مرتضی پس از انجام نماز ظهر غذا می‌خورد و اگر چیزی نبود، به خوردن نان و ماست اکتفا می‌کرد و بعد از یک ساعت خواب، تجدید وضو کرده به اتاق مطالعه می‌رفت و تا ساعت ۱۱ به مطالعه می‌پرداخت، آنگاه پس از ۳ ساعت خواب در ساعت ۲:۳۰ بامداد بر می‌خاست و عبادات و راز و نیاز شبانه اش را انجام می‌داد. مناجاتهای آقا مرتضی عجیب بود، گاهی می‌شنیدم که در حضور خالصانه اش در برابر پروردگار می‌گفت: «تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز» راوی: همسر شهید



مرحوم مطهری رحمه
الله یک مرد اهل
عبادت، اهل تزکیه
اخلاق و روح بود. من
فراموش نمی‌کنم
ایشان وقتی مشهد
می‌آمد، خیلی از
اوقات به منزل ما
وارد می‌شد، گاهی
هم ورودشان در
منزل خویشاوندان
همسرشان بود. هر
شب که ما با مطهری
رحمه الله بودیم، این
مرد نیمه شب تهجد با
آه و ناله داشت.

مناعت طبع

شهید مطهری پس از تشکیل خانواده به قم بازگشت و زندگی جدید خود را با شرایط سخت اقتصادی آغاز نمود. او گاهی مجبور بود برای گذران زندگی، کتابهایش را بفروشد، و یا اینکه از کسی قرض بگیرد. ولی ایشان چنان مناعت طبع داشت که حتی به همسرش این موضوع را اطلاع نمی داد، و در برخورد با او، روی درهم نمی کشید و با چهره ای متبسم و شاداب، با وی سخن می گفت، تا همسرش متوجه مشکلات اقتصادی او نشود. راوی: علی باقی نصرآبادی

افتخار استاد

۷ الی ۸ سال پیش مرا دعوت کردند که در دانشگاه شیراز سخنرانی کنم، یکی از استادها که قبلاً طلبه بود، ولی مدرک دکترای خود را از آمریکا داشت، پشت تریبون رفت تا مرا معرفی کند. پس از معرفی بنده گفت: «من این جمله را با کمال جرأت می گویم اگر برای دیگران لباس روحانیت افتخار است، ایشان افتخار لباس روحانیت است.» از این سخن بسیار ناراحت شدم. وقتی پشت تریبون رفتم، پس از کمی صحبت، رو به آن شخص نمودم و گفتم: «آقای ... من در تمام عمرم یک افتخار بیشتر ندارم، آن هم همین عمامه و عباست. من چه کسی هستم که افتخار باشم؟ این تعارفهای پوچ چیست که به یکدیگر می کنیم.» راوی: خود شهید

گریه های نیمه شب و احترام عجیب به پدر

ایشان هر شب تا چند صفحه قرآن نمی خواند، نمی خوابید. یک شب که منزل ما بودند، نیمه های شب صدای گریه آقا مرتضی همه خانواده را بیدار کرد، هیچ کس نمی دانست کیست که گریه می کند، به آنها گفتم: «صدای آقای مطهری است که نیمه شب نماز می خواند.» با اینکه رتبه علمی ایشان بالا تر از پدرشان بود در مقابل پدر خیلی متواضع و فروتن بودند و همیشه می گفتند: «اولین کسی که مرا به مسائل معنوی و حال و عبادت هدایت کرده، پدرم بوده و مدام مرا به خواندن قرآن تشویق کرده است.»

تحولات روحی

تا آنجا که من از تحولات روحی خودم به یاد دارم، از سن سیزده سالگی این دغدغه در من پیدا شد و حساسیت عجیبی نسبت به مسائل مربوط به خود پیدا کرده بودم. پرسشها- البته متناسب با سطح فکری آن دوره- یکی پس از دیگری بر اندیشه ام هجوم می آوردند. در سالهای اول مهاجرت به قم، چنان در این اندیشه ها غرق بودم که شدیداً میل به تنهایی در من پدید آمده بود. حجره فوقانی {مدرسه} عالی را به نیم حجره ای دخمه مانند تبدیل کردم که تنها با اندیشه های خودم به سر ببرم. {در همان ایام} گمشده خود را شخصیتی دیگر یافتم فکر کردم که روح تشنه ام از چشمه زلال این شخصیت سیراب خواهد شد.. درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه و جمعه گفته می شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه ای این درس مرا آنچنان به وجد می آورد که تا دوشنبه و سه شنبه هفته بعد، خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می یافتم. بخش مهم شخصیت من در آن درس و سپس در درسهای دیگر که طی دوازده سال از استاد «الهی» فرا گرفتم، انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می دانم. راستی که او روح قدس الهی بود...

ایشان هر شب تا چند صفحه قرآن نمی خواند، نمی خوابید. یک شب که منزل ما بودند، نیمه های شب صدای گریه آقا مرتضی همه خانواده را بیدار کرد، هیچ کس نمی دانست کیست که گریه می کند، به آنها گفتم: «صدای آقای مطهری است که نیمه شب نماز می خواند.»



توجه به والدین

روزی پدرم به من گفتم: «گاهی اوقات که به اسرار وجودی خود و کارهایم می‌اندیشم، احساس می‌کنم یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال کرده، احترام و نیکی فراوانی بوده است که به والدین خودم کرده ام، به ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری. علاوه بر توجه معنوی و عاطفی، تا آنجا که توانایی ام اجازه می‌داد از نظر هزینه و مخارج زندگی به آنان کمک و مساعدت کرده ام.» پدرم نسبت به پدر بزرگوارش مرحوم آقای «حاج شیخ محمد حسن مطهری» تواضع و احترام خاصی داشت، هرگاه ما به فریمان سفر می‌کردیم، پدرم تأکید داشت ابتدا به منزل والدین خود برود. هنگام ملاقات با آنان نیز صورت و دست مادرشان را می‌بوسید و به ما توصیه می‌کرد که دست آنان را ببوسیم. اگر گاهی از صحبت‌های پدر و مادرم دلتنگ می‌شدم، ایشان می‌فرمود: «مجتبی! انسان هیچگاه از سخن پدر و مادرش ناراحت نمی‌شود. والدین همیشه خیر و سعادت فرزند خود را می‌خواهند. راوی: مجتبی مطهری»

ازدواج

پدرم از روحانیون خراسان و بسیار متواضع، متدین و با تقوا بود. ۱۱ سال بیشتر نداشتم که یک شب در خواب دیدم در روی زمین اتاق پدرم یک برگه کاغذ افتاده و بر آن نگاشته شده: «برای مرتضی در تاریخ بیست و نهم عقد می‌شود.» با کمال تعجب از خواب بیدار شدم. مدت‌ها گذشت و مادرم خواستگاران مرا با عنوان ادامه تحصیل رد کرد. تا اینکه مرتضی مطهری به علت آشنایی با پدرم به خواستگاری من آمد. اما مادرم مسأله درس خواندن مرا مطرح نمود و مرتضی گفت: «هیچ اشکالی ندارد، می‌توانند درسشان را ادامه بدهند و دیپلم بگیرند.» سرانجام در روز بیست و سوم مادرم موافقت خود را اعلام نمود. همان روز گفتند: «بیست و نهم برای عقد روز خوبی است.» و من در همان روز در سن ۱۳ سالگی به عقد ایشان در آمدم. تازه آن موقع حقیقت خوابی را که دیده بودم، برایم روشن شد

دعا

آقا مطهری خیلی به انجام فرائض دینی اهمیت می‌دادند و مقید بودند که آن را با آمادگی روحی انجام دهند. همیشه برای ادای نماز صبح لباس پوشیده و عمامه شان را بر سر می‌گذاشتند و حتی اصرار داشتند که هنگام غروب روز جمعه حتماً دعا بخوانند. به طوریکه یک روز در خانه یکی از دوستان جلسه ای برگزار بود. ایشان با منانت و بزرگواری به صاحبخانه فرمود: «ساعت‌های آخر روز جمعه است. من اجازه می‌خواهم اگر جای خلوتی هست کمی دعا بخوانم.» پس برخاست و در گوشه ای آرام به مناجات پرداخت.

راوی: حجت الاسلام محمدرضا فاخر

پیام متبرک

حدود دو ماه روزنامه های تهران تعطیل بود و رژیم پهلوی اجازه انتشار هیچ مطلبی را به آنها نمی داد، اما پس از مدتی قرار شد، روزنامه ها به فعالیت خود ادامه دهند، با شنیدن این خبر استاد خیلی سریع با محل اقامت امام (ره) در پاریس تماس گرفته و گفتند: «خوب است، آغاز کار روزنامه ها با پیام امام باشد.» چند ساعت بعد پیام امام (ره) رسید، و مطبوعات تهران آغاز کار خود را با پیام متبرک امام آغاز کردند. راوی: دکتر علی مطهری

عدل اجتماعی

استاد خیلی به اجرای احکام اسلام اهمیت داده، و انجام آن را برای مسلمین واجب می دانست. شدت عدالتخواهی ایشان به حدی بود که وقتی در همان روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی خبر دادند که دو نفر کمیته ای مرتکب اعمال خلاف شده اند، آقای مطهری به مسوول مربوطه گفتند: «حتی اگر مجازات آنان اعدام باشد باید با همین نام کمیته ای اعدام شوند. و این امر نه تنها موجب تضعیف کمیته نخواهد شد. بلکه موجب تقویت آن و نظام جمهوری اسلامی خواهد بود.» راوی: علی مطهری

در انتظار شهادت

پس از شهادت «سرلشگر قرنی» گروه منافقین اعلام کردند: یکی از روحانیون بزودی ترور می شود. «آن روز آقای مطهری به من و دکتر مفتاح گفتند: «من، میدانم بعد از قرنی نوبت من است.» بعد از این واقعه استاد هیچ گاه مرا با خودش همراه نمی کرد. حتی یک روز که به ایشان پیشنهاد کردم یک پاسدار همراه خودمان ببریم. ایشان باخنده به من گفتند: «آقای مدنی مگر شما می ترسید؟ هر وقت خدا بخواهد، ما را می برد حالا اگر از طریق شهادت باشد خیلی بهتر است.»

نیمه شب و یاد استاد

اواخر شب بود و ما با هزاران اندوه از بیمارستان به منزل بازگشتیم. اصابت تیر جمجمه را سوراخ کرده بود و کبوتر روح پدر به آسمان پرکشیده بود. هر کدام از ما با دریایی از غم و گلویی فشرده از بغض سربر بالین نهادیم، خواب از چشمهای ما فرسخ ها فاصله داشت غرق در افکار خود بودیم و عقربه های ساعت به عدد و نزدیک می شدند. سکوت نیمه شب را صدای زنگ ساعت پدر شکافت، نماز شب که از زمان طلبگی اش هرگز آنرا ترک نکرده بود، آن شب هم انتظارش را می کشید، ساعت مدتها زنگ می نواخت اما هیچ دستی به سوی سجاده استاد دراز نشد. آن شب صدای زنگ ساعت، غمگین ترین نوحه فراق استاد بود. راوی: فرزند شهید



خواب عجیبی دیدم،
من و امام در صحن
مسجد الحرام در کنار
کعبه ایستاده بودیم،
پیغمبر (ص) به طرف
ما آمدند و به من
نزدیک شدند من
به امام اشاره کردم
و گفتم: آقا فرزند
شما هستید. حضرت
رسول به طرف امام
رفته و با ایشان
روبوسی کردند بعد
به طرف من آمدند و
مرا محکم در آغوش
فشردند و صورت مرا
بوسیدند به طوری
که الان گرمی لبهای
ایشان را احساس
می‌کنم.

ضیافت الله

شب شهادت آقا، ساعت یک بعد از نیمه شب تلفن زنگ زد، یکی از عرفا که دوست آقای مطهری بود، احوال ایشان را پرسید، گفتم: «ترور شده اند.» پس از چند لحظه سکوت با ناراحتی گفتند: «خانمی از شاگردان بنده به من اطلاع دادند، که در ساعت ۱۱ شب خواب دیده اند، که یک قبر سبز را به ایشان نشان داده و می‌گویند این قبر را زیارت کنید، با پرس و جو متوجه می‌شود، این قبر اباعبدالله (ع) است. قبر سبز دیگری را نیز به او نشان داده و می‌گویند این قبر آقای مطهری است، آن را زیارت کنید سپس ایشان را عروج می‌دهند، و به جای بسیار وسیعی می‌برند. در آنجا تخت بسیار زیبایی وجود داشته که عده‌ای در اطرافش صلوات می‌فرستادند، به ایشان می‌گویند. آن مکان جای اولیاء است. ناگهان آقای مطهری وارد شده و بر تخت می‌نشیند، این بانو از آقا می‌پرسند: «شما در اینجا چه کار می‌کنید؟» شهید مطهری با متانت پاسخ می‌دهند: «من تازه وارد شده‌ام، من از خدا یک مقام عالی خواستم ولی خدا یک مقام متعالی به من عنایت فرمود.» متوجه شدیم که درست در همان لحظه‌ای که آقا مرتضی به شهادت رسیدند. این شخص خواب را دیده است. راوی: همسر شهید

اندوه امام

آقای «احمد خمینی» فرزند گرامی امام (ره) یک مرتبه در حضور ما و بار دیگر در مصاحبه با روزنامه کیهان، دو سال قبل از رحلتشان گفتند: «امام (ره) در هیچ حادثه‌ای از حوادث انقلاب این مقدار ناراحت نشدند. آن زمان امام (ره) در منزل دامادشان آقای اشراقی بودند، صبح نمی‌دانستیم که این خبر را چگونه به امام (ره) بدهیم. چون از علاقه ایشان به استاد مطلع بودیم، بالاخره با مقدمه چینی‌های زیاد شهادت آقای مطهری را به ایشان دادیم. امام (ره) حالشان منقلب شد، از ناراحتی بسیار دستشان را محکم به محاسنشان کشیدند و فرمودند: «مطهری، مطهری، مطهری» راوی: سید احمد خمینی

در آغوش رسول خدا

از مادرم شنیدم که استاد در آخرین شب جمعه حیاتشان، یعنی پنج روز قبل از شهادتشان نیمه‌های شب با حالت عجیبی از خواب می‌پرند مادر از ایشان علت هیجان را جویا می‌شوند و ایشان می‌فرمایند: «خواب عجیبی دیدم، من و امام در صحن مسجد الحرام در کنار کعبه ایستاده بودیم، پیغمبر (ص) به طرف ما آمدند و به من نزدیک شدند من به امام اشاره کردم و گفتم: آقا فرزند شما هستید. حضرت رسول به طرف امام رفته و با ایشان روبوسی کردند بعد به طرف من آمدند و مرا محکم در آغوش فشردند و صورت مرا بوسیدند به طوری که الان گرمی لبهای ایشان را احساس می‌کنم پیش بینی می‌کنم که حادثه مهمی در زندگی من اتفاق خواهد افتاد. راوی: فرزند شهید

روح مطهر

از آسمان عرفان، بانده اختصری رفت
وز کنج علم و ایمان، ارزنده کوهری رفت

سرباز پیشازی از خیل عثمانزان
از صفحہ می شجاعت یکتا دلوری رفت

استاد علم و حکمت، جوینده می حقیقت
از کرسی فصاحت، والا سخنوری رفت

دگر انبہایی از بحر فضل و دانش
از بوستان تقوا سروسو و صنوبری رفت

کویندہ می شہسری، ارزندہ فیلسوفی
روحانی نصیحتی، فربہنگ گستری رفت

مرد بہاد و تقوا، وارستہ ای ز دنیا
شب زندہ پارسیانی، روح مطہری رفت

سہرچشم می معارف از علم و فضل و بینش
دانشوری توانا، استاد اکبری رفت

«عدل الہی» او نورشید جاودانی است
تاملک جاودانی با سپہ انوری رفت

فرمود امام امت پرمردہ نوکل من
از دست رہبر افوس فرزند دیکری رفت

«وحی و نبوت» او سہرچشمی معانی است
از مرتضی بہ دوران مرآت و مطہری رفت

با کبریہ گفت رہبر: او پارہ می تخم بود
صد حیف کز کنارم رزمندہ یآوری رفت

حسب اللہ معلی